

# شمارگان سیاه

نویسنده:

سعید نفیسی

سرشناسه: نفیسی، سعید  
عنوان و نام پدیدآور: ستارگان سیاه/ سعید نفیسی  
مشخصات نشر: تهران: ساحل گیسوم، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ص: ۵/۲۱×۱۴ س.م.  
شابک: ۳۵۰۰۰۰ ریال.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران مختلف منتشر شده است.  
موضوع: داستان‌ها- فارسی -- قرن ۱۴  
رده بندی کنگ: ۱۳۹۷PIR۷۹۳۴ / س۸۶  
رده بندی دیویی: ۶۲/۳۸۵  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۶۶۰۴



نام کتاب: ستارگان سیاه

نویسنده: سعید نفیسی

ناشر: ساحل گیسوم

ناشر همکار: توساکو

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپخانه: زمزم

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۰۲-۵۸-۵

مراکز پخش:

دفتر فروش: تهران - خیابان دکتر علی شریعتی - کوچه امامزاده - روبروی

فرهنگسرای آفتاب پلاک ۹ - طبقه ۵ - واحد ۱۸ همراه ۰۹۱۲۳۲۵۸۱۱۱

قم: باجک ۱- کوچه ۱۴ - پلاک ۶ - تلفن: ۳۷۲۳۴۷۳۲ - ۰۹۱۹۶۶۴۵۷۸۱

هرمزگان، پخش پارس کتاب

تلفن: ۰۹۱۹۵۲۷۳۴۲۵ - ۰۹۱۰۰۹۵۹۱۸۴

آدرس اینترنتی: [Avin\\_co@ymail.com](mailto:Avin_co@ymail.com)

## فهرست مطالب

|     |                   |
|-----|-------------------|
| ۱۳  | ستارگان سیاه      |
| ۱۹  | انسان غرب         |
| ۲۵  | پیش گروگیس        |
| ۵۰  | نور است           |
| ۵۸  | فریب زنگ          |
| ۶۶  | سیل تمدن          |
| ۷۰  | فرنگی مابی        |
| ۷۹  | پوست خریزه        |
| ۸۳  | کیمیای هستی       |
| ۹۱  | عشق واژگون        |
| ۹۸  | لقب               |
| ۱۰۴ | پس از خودکشی پسرش |
| ۱۱۲ | شهوة کلام         |
| ۱۱۸ | خانه پدری         |
| ۱۲۲ | جنایت من          |
| ۱۲۸ | جای شما نمایان    |
| ۱۳۹ | گله‌ای بی‌رحم     |
| ۱۴۴ | دام واپسین        |

|     |       |                        |
|-----|-------|------------------------|
| ۱۴۷ | ..... | آشیان خراب             |
| ۱۵۵ | ..... | ستاره من               |
| ۱۵۹ | ..... | شبهه عشق               |
| ۱۷۴ | ..... | کاغذ، مژده، حلی        |
| ۱۷۹ | ..... | یک جفت نفش             |
| ۱۸۸ | ..... | تنبان زری              |
| ۱۹۲ | ..... | قفسه موش دارد          |
| ۱۹۸ | ..... | پرده درون نمای         |
| ۲۰۴ | ..... | ظهر و نیم              |
| ۲۱۱ | ..... | ضمیمه:                 |
| ۲۱۳ | ..... | راه آدم شدن            |
| ۲۲۰ | ..... | دزد به دزد می زند      |
| ۲۲۶ | ..... | نتیجه کنجکاوای         |
| ۲۳۵ | ..... | آوازی که از دل نمی آید |

## مقدمه چاپ اول

در زمان‌های باستان در هر دیاری ادبیات را تنها ارمغان خواص به خواص می‌انند، یعنی پین می‌پنداشتند که گوینده و نویسنده باید کسانی باشند که مطابق عالی دشوار را که فهم آن از عهده عامه مردم بیرون است با زبانی که از سطح زبان شبانه‌روزی معمول مردم بالاتر باشد ادا کند و به عبارت دیگر احادیث و عقاید خویشان را اگر هم در وجود نویسنده و گوینده منحصر و از عطف به دیار بیرون باشد با کلمات و الفاظی که به فصاحت شناخته شده و پیش از این در این گونه موارد به کار برده‌اند و سابقه‌ای در نظم و نثر دارد بیروانند و آثار ایشان تنها آینه افکار ایشان باشد و آن هم به زبانی نامأنوس که احیاناً همواره به زبان آهنگ نزدیک‌تر باشد. تا دویست سال پیش تا اندازه‌ای ادبیات اروپا هم در همین مرحله راه می‌نمود و هنوز در شعر همین اصول بیش و کم برقرار است.

از دویست سال پیش در برخی از کشورهایتمدن جهان مصداق دیگری برای ادبیات پیش آمد و آن این بود که برای ادبیات آینه جلی از انکار طبیعی و متداول اکثریت مردم روزگار و به آسان‌ترین زبان‌های ممکن یعنی به زبان مکالمات روزانه مردم باشد. ادبیات یکی از ارکان چهارگانه صنایع ظریف است و مانند سه رکن دیگر باید جز مظهر طبیعت چیز دیگر نباشد. موسیقی مجموعه همان بانگ‌ها و آوازهایی است که از طبیعت شنیده می‌شود و آنها را به لحن دل‌فریبی در می‌آورند و باهم ترکیب و تلفیق می‌کنند و نواها و سرودها و نغمه‌هایی از آن می‌سازند.

نقاشی همان اشکال و صوری است که در طبیعت دیده می‌شود و چه  
 شست و چه زیبا با همان رنگ‌های اصلی و تناسب طبیعی خود آشکار  
 می‌سازند. حجاری نیز همین اشکال و صورت است که با همان تناسب  
 رچسته می‌کند. درین سه رشته از منابع ظریف هر شاهکاری که به طبیعت  
 نزدیک‌تر و بندتر باشد زیباتر و پسندیده‌تر است. در هیچ صنعتی راه اغراق  
 مبالغه نباید پویا. البته نکر خرده گیر ممکن است در هر چیزی نقص و  
 عیبی بیند و در بعضی اصالی آن برآید ولی این کار، کار صنعتگر یعنی  
 موسیقیدان و نقاش و حجار و نویسنده نیست، در صنعت هرچه را آن چنان  
 که هست، باید نمودار ساخت به آن چنان که باید باشد، زیرا آن چنان که  
 باید باشد حد فلسفه و حکمت است و از قلم و ادبیات و صنایع بیرون  
 می‌رود. در این صورت وظیفه نویسند و در هر جز این چیز دیگر نیست که  
 مانند نقاشی و موسیقیدان و حجار از مناظر و اشکال و مظاهر طبیعی  
 موجود با همه نواقص و معایب آن چیزی برگزیند و آن را با نوک قلم مجسم  
 سازد، اگر هم راه مبالغه را می‌پیماید باید برای آن مقصود باشد که زیبایی  
 آن را بزرگ‌تر کند تا بیشتر طباع خوانندگان بدان بگردد بآیند و رستی‌های  
 آن را درشت‌تر کند تا خوی مردم بیشتر از آن نفرت گیرد و رماند سازد.  
 بدین جهت در ادبیات جدید همان کسانی را که شما می‌بینید و  
 می‌شناسید ولی چون دلت نمی‌کنید به‌خوبی و بدی ایشان پی نمی‌برید و از  
 خوبی آنها پند و از بدی آنها عبرت نمی‌گیرید، نویسند با نوک قلم در  
 جزئیات خوبی یا بدی معرفی می‌کند و مانند نقاشی که همه پارگی‌ها و  
 فرسودگی‌های درون و بیرون ایشان را مجسم کرده باشد آنها را نمودار  
 می‌سازد. روح ایشان را می‌شکافد و اندیشه‌ها و احساساتشان را از پرده برون

می‌ریزد و در طبق کاغذ می‌نهد و پیش چشم شما عرض می‌دهد تا آن نتیجه‌ای که بایست از آن بگیرید و آن بهره‌ای که باید از آن ببرید آسان‌تر و آشکارتر باشد.

این کتاب که امروز به دست خوانندگان می‌افتد مجموعه‌ای از داستان‌های کوچک ساده‌ای است که به همین مقصود در ظرف سالیان نواخته شده و از زندگانی کسانی که در عمر خویش دیده و احساساتی از شکستن روحیات ایشان برای من فراهم شده است دریغ تا گرده سطری چند بر جعبه کاغذ رقم زده‌ام و برای بهره‌ی یابی خوانندگان خود بدین صورت به دست آورده‌ام.

درین مدت بیست و یک سال که خامه خویش را وسیله راهنمایی و بینندگی برادران خرم فراهم کرده‌ام و هیچ موقع فرصت را در راه ایشان دریغ نکرده‌ام گاه گاهی و فرسایه چند بار که تألیفات و تحقیقات خشک جانکاه که متأسفانه لازمه زندگی ادبی در این دوران است و خود پیش از همه کس و همواره بدل آزاری و نبه‌رگی آن پیر پرده‌ام، مرا آزاد گذاشته و گریبان قلم را از آن یاهو گویی‌های ملالت‌افزای ره‌سپار و سای اندیشه را از آن هرزه‌گردی‌های غم‌ادیار گشاده است ازین گونه داستان‌های کوچک نوشته‌ام که پاره‌ای از آنها در روزنامه‌ها و مجلات ایران یا در مجلات جداگانه چاپ شده و برخی دیگر تا کنون انتشار نیافته است و درین اوراق به دست خوانندگان می‌افتد. مجلد دیگری نیز از چند داستان دیگری فراهم شده است که شاید پس از نشر این مجلد به‌زودی انتشار یابد. این داستان‌های کوچک هریک برای پروراندن مقصودی و آشکار کردن اندیشه‌ای خاص است. البته قوه و تصور اختراع در آن به کار رفته ولی اساس آن خصال و رفتار و پندار کسانی

ت که شاید برخی از ایشان را شما بشناسید ولی تا این اندازه در روح  
 مان موشکافی نکرده باشید.

از روز نخست که من درین جهان تا پیدا کران نویسندگی گام زده‌ام و  
 می که طبعی و شوری پدید آمده است خامه‌ای را بر صحبت‌های گودانده  
 همواره بدین معنی متوجه بوده‌ام که بزرگ‌ترین رکن ادب افسانه و  
 ستان (رمان) یا تخیل (تاتر) است و ارگان دیگر همه در پایه دوم و پله  
 ت‌ترند. همواره باید هر روز آموزش و تعلیمی کوشید که طبع شنونده و  
 اننده را رمیده و رنجیده نداشت. مطلب را از آن خشکی و دل زدایی که  
 درس و بحثی دارد پیر است و جای زیبای افسانه و قصه و تمثیل بر آن  
 ماند و از آن برهنگی و نا تراشیدگی، بر نه ستین به آراستگی و پیراستگی  
 لازمه صنعت است در آورد تا همه کس به شنیدن و خواندن آن راغب تو  
 درک کرده و به کارتن آن مایل‌تر باشد. هیچ چیز در جهان از درس  
 قاق خشک و صریح و بی‌پیرایه دل‌آزارتر و بیهوش‌نویس نیست.  
 حکمای بزرگ جهان نیز از قدیم‌ترین زمان‌ها برای پروراندن شکل‌ترین و  
 م‌ترین دقایق حکمت و اخلاق جامه داستان و افسانه و تمثیل و رمان‌نامه و  
 و امثال آن را اختیار کرده‌اند. سقراط و افلاطون به همین زبان درس  
 گفته‌اند و فرزند آدمی اگر اخلاقی را فرا گرفته و پند و عبرتی برده از همین  
 بوده است. من هم از روز نخت همین راه را پیش گرفته بودم، دریغا که  
 ن میان نیازمندی‌های زندگی و اقتضای زمانه همواره مرا از این راه  
 رداخته و تا توانسته مرا در پیراهه‌های این سوی و آن سوی گردانیده است.  
 اگر پسند مردم روزگار مرا بدین بیراهه‌های چند نمی‌کشاند می‌بایست  
 واره همین زبان را به کار برده باشم و پیوسته اندیشه خود را بدین جامه

در کوی و برزن شهر گردانده باشم. از روز نخست دیدم که در میان خوانندگان تنها یک تن از هزار ازین داستان پردازی بهره برمی گرفت و مرا دلیر می کرد و دیگران همه هنوز بر آن کرسی فرسوده هزاران ساله خشک پسندی و بی ذوقی نشسته و از دور و نزدیک دندان های چرکین وزنی گرفته هراس انگیز به من می نمودند و در برابر این نغمه ای که در ایران من آغاز کرد بودم ابروی خشم و استعجاب و استهزاء گره می کردند. همه دم از ادب می زدند و هیچ کس به حقیقت ادب آن چنان که باید پی نبرده بود. درین ایستادن به ناموس و سیاق طبیعت که هر کهنی را نوی و هر پیری را جوانی و هر پادشاهی را زنده های جایگزین است روز به روز از شماره آن کهن پرستان خشک بپسند جامد کاسته می شود و بر شماره جوانانی که پی به مصداق عیفی نویسندگی و ادب برده باشند افزون می گردد. این است که اینک دلیرتر شده ام و آن پرستان های کوچک فراموش شده و با انتشار نیافته را درین مجلد به دست ایشان می دهم و مجلد دیگر را به چندی دیگر حواله می کنم.

این داستان های کوچک عیناً مانند آن اثار ادبی نویسندگان اروپایی نوشته شده که آنها را به زبان فرانسه *Nouvelle* می نامند و در ادبیات جدید حتی به رمان های مفصل نیز ترجیح می دهند، زیرا که از یک سوی نوشتن آن از رمان بسیار دشوارتر است و نویسنده مطلب مهمی را در دسترس خواننده است در رمانی در صحایف و حتی مجلدات بار بنویس باید با نهایت ایجاز و رسایی در چند صحیفه کوچک جای دهد و همان نتیجه را بگیرد و شیره مطلب را چنان بکشد و چنان عصاره ای از آن ترتیب دهد و حشو و زائد را آن چنان بپیراید که در یکی چند دقیقه خواننده از آن نتیجه بردارد. از طرف

دیگر با خوانندگان هستند که حوصله یا وقت برای آنکه رمان درازی را بخوانند ندارند و اگر بریده‌بریده بخوانند رشته مطلب از دستشان می‌رود، ناچار باید برای این گونه از خوانندگان چنین داستان‌های کوچک پرداخت.

در چنین موارد یعنی در رمان و ناول و تئاتر باید همان زمانی را که به کار می‌آید اختیار کرد یعنی زبان کسانی را که این داستان‌ها در وصف ایشان نوشته شده است به کار برد و چنان پیش خود انگاشت که همان کس خود به زبان خویش سخن می‌گوید و اگر او بنای سخن راندن می‌گذاشت چگونه می‌گفت تا بدین وسایط داستان به هیچ وجه از حال طبیعی خود خارج نشود و از هر جهت این برای طبیعت اشخاص باشد. زبانی که در نوشتن این داستان‌ها به کار رفته از همین لحاظ است.

روی هم رفته این داستان‌ها برای کسانی است که با ادبیات جدید اروپا انس دارند و معتقدند که این سبک نیز در زبان فارسی باید پدید آید و این مجموعه یادگار قدمی است که از بیست و یک سال پیش درین راه برداشته‌ام و خوشبختانه آن همه مقتضیات زندگی این زمان نتوانسته است مرا از دنبال کردن این مقصود بازدارد و اینک که از آن سال‌ها آزادی ربای رها گشته‌ام می‌توانم به خوانندگان خویش عرضه دارم و اگر خدا ناکرده پیش خود غروری با خرسندی خاطری از آنچه درین مدت نوشته‌ام باید داشته باشم از همین صحایف است و بس و به‌جز این آن همه را باد انگار و بر باد بسپار!

طهران شهریورماه ۱۳۱۶

سعید نفیسی